

تراجم احوال

هو سبقتی و هو سبقتی شناسان ایران
خاندان ندیم موصلی (ارجانی)

تفلم آقای سلطانی

نماینده محترم مجلس

۲

هنر آموزی
ابراهیم

ابراهیم از همان اوان کودکی که بر شد رسید و با جوانان همسال خویش مصاحبت نمود موسیقی رادوستار و خواهان شد و در پی تحصیل و کسب غناء افتاد، خالویان وی که از آزادگان و دهقانان فارس بودند از اینکار و هنر سخت انکار داشتند و آزار وی برداختند. ابراهیم که نه تحمل آزار و نافرمانی و نه امکان ترك موسیقی داشت ناچار فرار بر قرار اختیار کرد و از دست فشار خالویان خود بموصل رفت و سالی اقامت نمود و مراجعت کرد و چون بکوفه برگشت برادران و دوستان جوانش بوی تهنیت گفته و گفتند خوش آمدی جوان موصلی! و بطوریکه قبلاهم گفته ایم این لقب بر وی بماند. اما بطوریکه یکی از نوادگان او (احمد بن محمد بن اسماعیل بن ابراهیم) گفته است:

سبب تحصیل موسیقی ابراهیم چنین بوده که وی بقصد موصل حرکت میکند و با گروهی از فقراء مصاحب میشود آنجماعت صغالیك دسته جمعی برای مشغول داشتن ابراهیم بپاکوبی (رقص) و باده گساری و ساز و آواز می پردازند و ابراهیم از آنات چیزی میآموزد و در خویش آرزو و هوس تحصیل موسیقی احساس کرده و در طلب می افتد و برای هنرآموزی موسیقی بمسافرتهای دور و دراز شروع میکند^۱

از نواده دیگر ابراهیم، حماد پسر اسحاق روایت شده است که: ابراهیم را بکتب سپردند و وی چیزی نمی آموخت و همیشه ساز میزد و هر چه وی راجس میکردند دست از این کار برنیداشت عاقبت بموصل گریخت و در آنجا موسیقی را فرا گرفت پس از آنجا بری رفت و غنا آموخت و در آن مهارت یافت. ابراهیم چه بموجب این روایت و چه بنا باخبر دیگر برای تحصیل موسیقی بری آمده است منتهی بعضی روایت نموده اند که از موصل

بکوفه نزد کسان خویش آمد و سپس بری رفت ، گروه دیگر گفته اند که : از موصل بری رفت . بهرحال موسیقی شناس نامی و بزرگ ما : عمده تحصیلات علمی و عملی موسیقی و مهارت و استادی خود را در این هنر زیبا ، مرهون استادان موسیقی شناس ری و همشهریان ایرانی خویش بوده است . نویسندگان ایرانی و تازی و اروپائی همگی نوشته اند که : استادان و هنر آموزان موسیقی ابراهیم ایرانی بوده اند ، و این خود میرساند علاوه بر آنکه استادان موسیقی دان اولیه عرب از بنایان ایرانی کسب و تحصیل موسیقی کرده اند و این هنر را از ایرانیان گرفته و آموخته اند ، در این موقعی هم که تمدن اسلامی بسرحد تکامل و تعالی رسید و کتب بسیاری در ریاضی و موسیقی از آثار یونانی و رومی و غیره ترجمه شده است این موسیقی شناس نامی ما که خود و پسرش اسحاق حماد موجب تکمیل موسیقی علمی اسلامی شده اند ۱ از کتب و استادان بیگانه هیچ استفاده نکرده و صرفاً کامیابی و بهره‌مندی وی در علم و عمل موسیقی مرهون موسیقی شناسان و هنرمندان و استادان ایرانی بوده ۲ که بدان درجه از مهارت و نبوغ در این علم و عمل رسید . در باره او نوشته اند نهصد لحن (نغمه - راه - آهنگ) اختراع کرد ۳

باری ابراهیم دیرگاهی در ری بماند و از محضر بزرگان و موسیقی شناسان و هنرمندان شهر ری بهره ها گرفت و در آنجا با زنی دو شمار نام که بنا بر روایت ابوالفرج اصفهانی بمعنی دو شیر ۴ است عقد ازدواج بست و موسیقی ایرانی و عربی یعنی همان موسیقی ایرانی را که در اثر حمله عرب دچار تغییر شده بود تحصیل کرد . توقف ابراهیم در ری بدر از اکتشید و در آنجا باز زنی دیگر گرفت که شاهک نام داشت و او مادر اسحاق و دیگر فرزندان وی میباشند ، ابراهیم دو شمار را سخت دوست میداشت و در باره او غنائی از هزج و شعری ساخته که اینست :

دو شمار یا سیدتی انانی و طالیا یا غایتی و منیتی

و یاسروری من جمیع ردی سنتی

ابراهیم عاشق و دل‌باخته موسیقی بوده در ری می شنود که مردی است در ابله بصره بنام جو انویه مجوسی و اهل ایران و در موسیقی استادی است هنرمند . وی بشوق دیدار او و بقصد تحصیل از ری بسوی ابله روان میشود و از آن هنرمند و شاگردان هنر آموزش بهره گرفته و باغنائی خویش هم آنان را بخود علاقه مند می سازد ، این روایت را بگونه دیگر هم نوشته اند که در زیر عنوان (علت شهرت این خانواده بموصلی) یاد شده است .

۱ - مقدمه ابن خلدون

۲ - دائرة المعارف اسلامی ج ۱

۳ - الاغانی ج ۵ ص ۱۷۸

۴ - احتمال می‌رود که : شمار لغت دیگر و بمعنی شیر نباشد چه شمار در اسماء دیگر و بغیر این معنی آمده است و ممکن است که لهجه‌ای از شیر باشد

خلاصه آنکه ابراهیم شیفته و شیدای تحصیل و تعلیم و هنر آموزی بوده و تاهمین پایه که یاد شد عشق سرشار و سرپرشور و علاقه وی را بتحصیل میرساند و چون مبنای این ترجمه در شرح حال این خاندان بزرگ تا حد امکان بر کوتاهی سخن است بیش از این بدرزای سخن نمی پردازیم .

چگونگی ورود ابراهیم بدر بار خلافت و عنوان ندیمی خلیفه و معلومات او

ابراهیم بطوریکه بعداً هم یاد خواهد شد در خدمت عموزاده مهدی عباسی و در بصره بود اتفاقاً فرستاده مهدی خلیفه عباسی وی را بدید و هنرمندی وی را هنگام مراجعت بعرض رساند ، خلیفه که فضائل و کمالات و هنرمندی وی را بشنید وی را خواست و ابراهیم را از بصره بیفداد آوردند و جزء درباریان و دستگاه خلافت گردید ، و بنا بگفته مورخین و خاورشناسان موقع و مقام عظیمی در دربار خلافت پیدا کرد^۱

ابراهیم از همان اوان ورود بیفداد بندیمی خلیفه برگزیده شد ، و تادم مرگ ندیم خلفاء وقت بود . در اینجا بیک نکته باید توجه داشت : همانگونه که در دربار با احتشام و شکوه ساسانیان طبق دستور اردشیر (که بمنزله قانون اساسی سلطنت و حکومت بود و تا چندین قرن رعایت آن اصول واجب و محترم شمرده میشد) . مردم پست و فرومایه و متهم باخلاق سوء و بدنام و نادان راه نداشت ، در دربار خلفای باعظمت عباسی هم که اصول سازمان و تشکیلات دربار حکومت ساسانیان را پذیرفته و تکبر عربی را بر آن افزوده بودند ، هر گمنام بی ادب و نادان بی فضیلت را محال بود که بدان موقع رفیع و دستگاه منبع راه دهند و هر ناکس جا یابد ؛ ولو هر قدر آن منصب درباری کوچک باشد ، تا چه رسد بدین که بندیمی خلیفه برگزیده شود و بعبارة آخری بابیحیی بن خالد برمکی و فضل بن ربیع و بحیی بن اکثم (قاضی القضاة) و بلکه با فرزند خلیفه ابراهیم بن مهدی همقطار و همشان گردد و محرم راز و صاحب اسرار خلیفه شود و طرف شور و انیس و مونس خلیفه قرار گیرد و بدین حد رسد که اگر یکروز هم کار شخصی داشته و از خلیفه دور می شده محتاج باخذ اجازه بوده است^۲ و بقدری در اثر انس زیاد و معاشرت دائم باخلاق خلیفه آشنا شود که در باره او بنویسند : **داناترین مردم بصفات و عادات و آداب خلیفه ابراهیم** بوده است^۳ چنین کسی قطعاً باید در درجه اول دانش و فرهنگ و کمال باشد که بدان مقام و منصب بزرگ رسد و اگر هیچ آگاهی از معلومات و فضائل ابراهیم نداشتیم و دلیلی برای معلومات و فضیلت وی در دست نبود همین منصب جلیل ندیمی برای ارباب معرفت و خداوندان فضیلت برهانی کافی بر فضل و ادب ابراهیم بود .

۱ - دائرة المعارف اسلامی ج ۱ اغانی و غیره

۲ - الاغانی ج ۵ ص ۲۳۱

۳ - الاغانی ج ۵ ص ۲۶۶

خلفا ندیم بسیار داشته اند ولی هیچکدام مانند این مرد نامی بدین منصب مشهور نگردیده اند، چه غالب ادبا و مورخین در کتب خود وی را بهمان عنوان ندیم موصلی^۱ یاد کرده اند و بلکه میتوان گفت ندیم مطلق از برای وی علم شده است.

برای اینکه اهمیت عنوان ندیمی ابراهیم روشن گردد میگوئیم که یکی از ندمای دربار هارون جعفر برمکی بوده چه صاحب کتاب المستطرف مینویسد و از قول جعفر نقل کرده که جعفر گفت: صبح زود بزبانت هارون رفته پس از صرف غذا ما را خلعت، شادمت و لباس مصاحبت پوشانند و بسوی مجلس بردند و پرده ها را کشیدند^۲.

اینکه گفتیم افتخار ندیمی «دربار خلافت» کسی را غایب میشده که دارای امتیازات علمی و خصائص فضلی و اخلاقی باشد بطور اجتهاد و استنباط از کلیات تاریخی اصول تشکیلات درباری نبود زیرا اگرچه فلسفه تاریخ اجازه استنتاج و اجتهاد بماندهد ولی ما تاریخ را چون از علوم روایتی میدانیم کاملاً مقید بخبرو روایت صحیح هستیم و هر جا روایتی در دست نباشد از ابراز عقیده و اخراج نتیجه از صغری و کبری مسائل خودداری کرده ایم، مورخ مشهور ابن خلکان^۳ در ذیل ترجمه ابوالفرج اصفهانی صاحب کتاب معروف اغانی مینویسد که: وی از لوازم ندیمی بهره بسیاری از علوم طب و اشربه و نجوم و جوارح و بيطاری و غیره داشته است علاوه بر شهادت ضمنی ابن خلکان در لزوم چندین علم برای منادمت مادر کتب تراجم رجال و ادب می بینیم که ابراهیم از مصنفین و مؤلفان مشهور عهد خویش بوده است^۴ و وی نه تنها در موسیقی شناسی هنرمند بوده، در مشکلات علوم مانند غریب الحدیث و نوادر تبحر و در آن دستی توانا داشته که تألیف کرده است اگر موسیقی شناس هنرمند ما در ریاضی تألیفات داشت یا در شعر، ممکن بود گفته شود لازمه هنر وی اطلاع کامل و احاطه بعلوم ریاضی است و چون موسیقی هم باشعری و اشتراکی دارد بآن آشنا و مطلع شده است اما گویا قضاوت دیگر از تباطی مطلقاً با جنبه هنری وی ندارد و علاقه بعلوم و فضیلت وی را باین گونه علوم آشنا ساخته است.

دانشمند و هنرمند نامی مادر شعر هم که رابطه مستقیم با موسیقی داشته دارای ذوق سرشار و لطف قریحه و حسن انتخاب و ابتکار مضمون بوده است در عصر وی و بعداً اشعار آبدار او مورد توجه و عنایت ادباء و دانشمندان و مردم بوده است و اوراق اشعار آبدار او چون برك گل دست بدست میگشت ولی با اینحال متأسفانه بدیوان اشعار او تاجائی که نویسنده اطلاع دارد دست رسی نیست اما اشعار وی فراوان در کتب ادب

۱- وفيات الاعیان ص ۱ فهرست و ص ۸ چاپ تهران. ج ۱ - شذرات الذهب

۲- المستطرف ج ۲ ص ۱۲۹

۳- وفيات الاعیان ج ۱ ص ۳۶۳ چاپ تهران

۴- شذرات الذهب و غیره

خاصه در کتاب الاغانی یافته و دیده میشود. از نظری که قبلاً اظهار شد مادر اطناب خودداری میکنیم و بحث در این موضوع و گرد آوری اشعار اودر کتابی که اینجانب راجع بخاندان او نوشته ام با استقصای کامل و تحقیق کافی تعمیم گردیده است فقط دو شعر او را که اکثر مورخین و ائمه ادب بنام او ضبط کرده اند در اینجا مینویسم و این نکته را یاد آوری میکنم که در میان شعر های تمام شعرا و ادبا و دانشمندانی که روز جلوس هارون بر سریر خلافت ضبط کرده اند همین دو شعر میباشد و البته این خود میرساند که اگر موسیقی شناس نامی ماسرآمد و مهتر شعرا و ادبا شناخته نمیشد منحصراً اشعار وی را که در چنین روز مهمی در مدح خلیفه و یحیی برمکی وزیر اوسورده است ضبط نمیکردند!

الم تران الشمس کانت سقیمه
فلما اتی هارون اشرق نورها
تلبست الدنيا جمالا بملکه
فهارون والیها و یحیی وزیرها

بنحو دیگر هم اشعار بالا را ضبط کرده اند که در زیر یاد میشود:

الم تران الشمس کانت مریضة
فلما ولی هارون اشرق نورها
بیمین الیمن الله هارون ذی الندی
فهارون والیها و یحیی وزیرها

در هنرمندی ابراهیم کسی را یارای چون و چرا نیست و استادان بزرگ خنیاگری (موسیقی) سر تعظیم و تسلیم بآستان آن هنرمند ایرانی خم کرده و افتخار پشاکردی وی داشته اند ولی با همه احوال که: شهرت و جهة هنر وی حجاب سایر فضائل او گشته چنانکه کمتر علماء ادب بفضیلت این جهت از شخصیت وی پرداخته اند، باز کاملاً از بیان و اشاره بفضائل دیگر وی فروگذار نکرده اند.

بطوریکه از آغانی ابوالفرج استنباط می شود علاوه بر آنکه ابراهیم در فقه و غریب الحدیث و نوا در شعر و غیره کنایهائی تألیف کرده است در آغانی هم ابراهیم کتابی داشته ۲ و مورد استفاده استادان فن بوده است و باین حال میتوان کتاب او را پس از اوراق مختصر استادان مقدم اولین کتاب در آغانی دانست که در اسلام تألیف شده است.

خلاصه سخن آنکه ابراهیم را علماء و بزرگان علم و ادب تنها باستادی در هنر موسیقی و مزایای فنی نستوده اند بلکه وی را بعنوان نویسنده و شاعر و خطیب بزرگ نیز یاد کرده اند و در حق وی گفته شده که: «ان خطیب اجزل وان کتب رساله احسن وان قال شعراً احسن» ۳

حکایاتی که راجع بابراهیم و گزارش احوال او در کتب ادب ضبط است و روابط وی که با خلفا و وزراء و امراء یاد گردیده همه دارای مطالبی بس مهم و قصصی شیرین است

۱ - آغانی ج ۵ ص ۴۱. ابن اثیر ج ۶ ص ۳۶ - ابن خلدون - مسعودی - سیوطی -

المحاضره ج ۲ ص ۱۱۴. اتلیدی ص ۹۱

۲ - آغانی ج ۱ ص ۱۰۷ و ۱۲۴ و ۱۳۳ و ۱۷۷

۳ - آغانی ج ۵ ص ۱۷۰

که متأسفانه در اینجا مجال ذکر آن‌ها نیست چه خود از جمع آن قصص و اخبار کتابی بس بزرگ بوجود می‌آید.

دانش و هنرمندی
ابراهیم

مراتب دانش و فضیلت ابراهیم را یاد کردیم، اینک از جنبه هنری و فنی ابراهیم مختصر اشارتی میشود شرح حال موسیقی شناسان و خنیاگران اسلامی پیش از دیگر رجال علمی و ادبی مورد بحث و توجه مورخین بوده و صاحبان سیرسرگذشت و همچشمی و حسد استادان موسیقی و لطایف و مطایبات ایشان را و ترانه‌ها و مقاماتی که ساخته‌اند تدوین کرده و ضبط نموده‌اند، دلبستگی مورخین باین بخش از فرهنگ اسلامی را از کتب فراوانی که در این زمینه مدون کرده‌اند میتوان دریافت این کتابها از آسیب دهر گزند یافته و دستخوش تطاول روزگار گردیده و جز اندکی باقی نمانده است که دیباچه و بیت القصیده آنها همان اغانی ابوالفرج اصفهانی (متوفی ۳۵۶ هجری) است که حجة اهل فن می باشد ولی باوجود دوره اغانی ابوالفرج و دیگر کتب موجوده در این فن، اعتراف میکنم که از نمایاندن جنبه هنری و شخصیت فنی ابراهیم و پسر نامدار او (اسحاق موصلی) سخت عاجزم چه انجام این کار بزرگ از دست کسی بر می آید که بهره‌ای کافی از موسیقی اسلامی و قدیم داشته باشد و نیک و بد آثار موسیقی را بشناسد و امید وارم که چنین محقق شایسته‌ای نصیب ترجمه و آثار این پدر و پسر بزرگ که از اشر مشاهیر موسیقی شناسان جهان هستند بشود و پایه هنرمندی و نیز تأثیر آنها را در تکامل موسیقی باز و روشن نماید - چنانکه بهوون و شوین و دیگر خداوندان موسیقی را نصیب شده‌است و هنر و نبوغ صنعتی و آثار جاویدان ایشان را روشن و جلوه گرساخته‌اند.

اصطلاحات موسیقی که در قدیم میان اهل فن معمول و متداول بوده است بیشتر آنها از زمان حمله مغول باینطرف تغییر کرده و بعد متروک شده است بطوریکه قسمتی از آنها امروز بکلی مجهول و مبهم است و تطبیق اینگونه اصطلاحات با مصطلحات موسیقی کنونی بتفصیلی که یاد شد مشکل و بلکه محال است و آنکهی مورد نیازمندی ما هم در این ترجمه نیست و کار من هم نمی باشد.

تا وقتی که مصطلحات موسیقی عرب در پرده ابهام و رمز پنهان است و مبادی علمی آن در شمار لغز و معمی است هیچکس نمیتواند جنبه هنری ابراهیم و فرزندش اسحاق را جلوه گر سازد، چون این موضوع در نظر نویسنده این مختصر شرح حال روشن و معلوم بود بناچار بصرف سرگذشت او قناعت کرد و تا آنجا که نویسنده توانایی داشت سعی نمود اخلاق و اعمال آن مرد نامی را تحلیل نماید ۲
با مقدمه بالا بنحو اختصار مینویسد که پس از ظهور اسلام و استیلای مسلمانان

بر کشور های جهان موسیقی شناسان از ایران و روم بسوی حجاز رو آوردند و عود و طنبور و عزف (نوعی از طنبور) و مزمار برای اشراف عرب میزدند و آواز میخواندند و در مدینه نشیط فارسی و طویس و سائب خاسر پیدا شده و از خود اعراب و موالی در مدینه و سپس در شام موسیقی شناسانی بوجود آمدند ، موسیقی در حال ترقی بود تا در زمان بنی عباس که ابراهیم و پسر او اسحاق و نواده اش حماد و ابراهیم پسر مهدی خلیفه آنرا تکمیل کردند^۱ .

هارون الرشید ، ابراهیم و اسماعیل بن جامع و فلیح بن العواء را دستور فرمود که از تمام اغانی و العان موسیقی عرب صد نوا جهت او اختیار کنند و موسیقی شناسان نامبرده بشرحی که در کتب ادب اغانی ضبط است این مأموریت خود را انجام دادند ، و مبنای موسیقی عرب و کتاب اغانی یاد شده و شاید از کتاب چیزی سقط شده یا بر مؤلف نسیان غلبه کرده است^۲ .

بطوریکه در پیش یاد کردیم : ابراهیم نهصد لحن اختراع کرده است و بدین جهت او را مخترع العان دانسته اند^۳ و هنرمندی بی نظیر او را در غنا و نواختن عود ستوده اند خاور شناسان هم وی را بعنوان اشهر مشاهیر موسیقی شناسان عرب معرفی میکنند^۴ و بهر حال ابراهیم در کل اغانی متصرف بوده است . و بعضی از مورخان بر آنند که آموختن موسیقی را بزبان ابراهیم معمول داشته است . خلاصه سخن آنکه ابراهیم بتصدیق مورخان و پیشوایان ادب از استادان بزرگ و فوق العاده عالی مقام جهان و از سر آمد آن شعر و موسیقی و فضایل دیگر بشمار است .

ملازمت ابراهیم در دربار خلافت
قبلا گفتیم که فرستاده (رسول) مهدی عباسی ابراهیم را در بصره در خدمت والی آنجا بدید و در مراجعت حضور خلیفه تعریف از وی کرد و مهدی خود آن رسول را فرستاد و ابراهیم را به بغداد آوردند و چون خلیفه هنرمندی وی را بدید او را درسلك مقربان و ندیمان خاص خود در آورد از آن زمان ابراهیم بنده موصلی معروف شد .

از زمان مهدی ابراهیم جزء ملتزمین دربار خلافت گردید و مهدی نخستین خلیفه ای بود که غنای او را استماع کرد^۵ پس از او پسرش هارون را خدمت کرد و از صلوات

۱ - مقدمه ابن خلدون

۲ - اغانی ج ۱ ص ۲ و ۳۴ (مقدمه اغانی) بنقل از مقدمه ابن خلدون

۳ - « « ص ۳۵

۴ - شذرات الذهب ص ۳۱۸ و ۳۱۹ ج ۱

۵ - دائرة المعارف اسلامی ص ۵۹

۶ - اغانی ص ۲۳۰

۷ - شذرات الذهب ج ۱ ص ۳۱۸ - الاغانی - ابن خلکان ج ۱ ص ۸

و جوائزی که از این سه خلیفه و اعیان و اشراف کشور دریافت میکرد ثروت و مال فراوان و ضیاع و عقار بسیار فراهم آورد و وی را با این سه خلیفه حکایت هاست که در کتب ادب مسطور و بعضی از آنها نزد ادبا مشهور است .

هادی ابراهیم را بسی مال عطا کرد و در یکروز صد و پنجاه هزار دینار بوی داد . اسحاق پسر ابراهیم میگوید : اگر هادی مانده بود ما دیوار های سرای خود را را از زر و سیم بنا میکردیم ۱

مقام ابراهیم را در دربار خلافت در ردیف وزرا و امراء درجه اول شمرند و عبدالقادر مراغی در کتاب نفیس خود که از بهترین کتب موجوده در علم موسیقی بشمار است ابراهیم را جزء وزرا و امرائی شمرده که آشنا بموسیقی بوده اند و در شأن و جلالت قید او همین بس که در مرض موت هارون خلیفه عباسی بخانه او جهت عیادت میرود ۲ و در هنگام صحت همواره ملازم دربار بوده و اگر روزی از دربار غیبت میکرده قبلاً استیجازه مینموده است ۳

خوشترین روزگار ابراهیم ظاهراً ایام هارون بوده است چه این خلیفه وی را بی نهایت دوست میداشت و در سفر و حضر از خود دور نمی ساخت و صلوات و جوائز هنگفت بوی عطا می فرمود .

حقوق ابراهیم در دربار خلافت

تعیین راتبه و باصطلاح کنونی حقوق اینگونه هنرمندان و همچنین دیگر خدمتگزاران اعم از کشوری و لشکری آن عهد چه از حیث رتبه و چه از جهت راتبه کار مشکلی است و مخصوصاً تعیین حقوق اینگونه مردان هنرمند سخت مشکل تر است لیکن خوشبختانه درباره ابراهیم پس از مطالعات بسیار مدرکی راجع بحقوق او بدست آوردم که این منظور را روشن و مشکل ما را آسان کرد و معلوم شد که ابراهیم علاوه بر صلوات و جوائز هنگفتی که از خلفا می گرفته حقوق ثابت نیز داشته است و ماهی ده هزار درهم از بیت المال در عهد هادی و رشید ماهانه دریافت میکرده سوای غلات و غیره . و از این راتبه دانسته میشود که ابراهیم همدوش با وزیر و قاضی القضاة بوده زیرا آنان در همین حدود حقوق داشته اند و بعضی مینویسند که ابراهیم و اسحق پسرش بعنوانین مختلف حقوق گرفته اند ۴ .

و اودل از آن سیمها بر نمی کند و در خریدن دبه تردید و تأمل می نمود تا بجایی آت دبه را به صد هزار درهم دیگر بنام وی خریداری کرد و قبالة اش را برای او فرستاد .

۱ - نهاية الاربع ج ۴ ص ۳۴۹

۲ - الف لیله ج ۳ ص ۱۴۰ طبع ۵ مصر

۳ - حلیة الکیمیت ص ۶۳ حضارة العرب (۱ سعد و اعراب) ص ۲۴۸

۴ - الفهرست ابن الندیم

۵ - نهاية الاربع ج ۴ ص ۳۵۲ تا ۳۵۸

۶ - نهاية الاربع ج ۵ ص ۳۵۸

روابط ابراهیم
با ابراهیمکه

ابراهیم با برمکیان دوست و جزء یاران آنها بشمار می آمده و مصاحب آنان بوده یحیی بن خالد برمکی و پسران او بوی عنایت خاصی داشته و باو بدل و بخشش بسیار میکردند چنانکه در یک نوبت پانصد هزار درهم برای خریدن دیهی که صد هزار درهم ارزش داشت بوی دادند روز مهرگان هدایای بسیاری برای محمد بن یحیی از اکناف جهان آورده بودند که از آن جمله تمثالی مرصع بود. و ابراهیم بنزد محمد رفت و او همه را بوی بخشید. ابراهیم نیز تمام آن هدایای گران بها و نفیس را میانه غلامان و کنیزکان محمد بخش و بخشش کرد و هنگام خدا حافظی دو دانه سیب برداشت و گفت: این هم سهم من! محمد از این مناعت نفس و همت عالی و بلند نظری تعجب کرده و مبہوت شد. قصه دیگر هم تقریباً بهمین نحو جبهه ابراهیم و اسحاق پسرش و سلم خاسر که از خاصان برمکیان بوده با فضل بن یحیی پیش میآید که قصد اختصار اجازه ذکر آن نمیدهد.

حبس ابراهیم

ابراهیم را گفتیم که در پیشگاه خلفا موقع و مقام عظیمی دارا بود با این حال همانگونه که گفته اند و شبوت پیوسته که امید نان و بیم جان نزدیکی فوق العاده بخلفا ابراهیم را نیز دوبار به مرگ نزدیک ساخته و بزندان روانه شده است. یکی در زمان مهدی بواسطه اینکه جبهه پسران وی هادی و هارون بر خلاف میل و دستور خلیفه تغنی کرده بود پس از کتک و آزار و حبس مهدی از ابراهیم التزام گرفت و وی را سوگند داد که جبهه هادی و هارون الرشید هرگز تغنی نکند (دینداری و تقوای ابراهیم از همین روایت هویدا میشود چه پس از رحلت مهدی ابراهیم از ترس اینکه خلیفه جدید مجبورش بتغنی نسازد پنهان می شود تا وی را پیدا میکنند و بامر خلیفه کفاره قسم میدهد) یکبار هم زمان هارون ابراهیم بزندان می افتد و وی بانبار رفته و ابوالعاهیه که نخستین شاعر خلافت است که اشعار زاهدانه را سروده است اشعاری خطاب بسلم خاسر که از شعرای متهم بزندقه است سروده و از حبس موسیقی شناس نامی ما ناله میکند؛ و ظاهراً اشعار و دوندگی این دو شاعر نامی در رهائی ابراهیم بی تأثیر نبوده و دخالت داشته است و البته چون میدانیم که ابوالعاهیه و سلم خاسر ایرانی بوده و مخصوصاً چون سلم از خاصان برامکه بوده محتمل است تعصب وطنی و غیرت ملی و دسته بندی قوم ایرانی برمکیان را وادار کرده باشد که محرک این شاعر نامدار در اظهار تأثر و تألم از حبس ابراهیم بزبان شعر شده که بالنتیجه برهائی وی منجر گردد و ممکن است صرفاً محرک هر دو شاعر بزرگ حس رفاقت و تعصب صنفی بوده چه قبلاً یاد کردیم که شعر با موسیقی رابطه دارد و معلول ابراهیم خود از شعرای بنام بود.

زوجات

و فرزندان ابراهیم

بطوریکه در آغانی یاد شده است ابراهیم دو برادر از پدر خود بیادگار داشته که مادر آنها زنی غیر از مادر ابراهیم بوده و ما از فرزندان آن دو برادر ذکری در کتب تاریخ و رجال نیافته ایم اما ابراهیم را گفتیم که در ری نخست دوشار را و بعد شاهک را تزویج کرد که هر دو از نوادگان ایرانی و رازی بودند و بعداً در بغداد خواهر زلزل موسیقی دان معروف و همروز خود را که از شاگردان حلقه او بشمار می آمد بزنی گرفت و دیگر از ازدواج های او خبری نداریم .

از دوشار یک دختر بوجود آمد و از شاهک اسحاق فرزند نامی او و طیب و پسر دیگر که ظاهراً همان اسماعیل یاد شده در تاریخ است پیدا شده ، بیش از این در کتب رجال و تاریخ از احوال شخصی او اطلاعی تا کنون بدست نیآورده ایم ولی نا گفته نمی گذاریم که از فرزندان ابراهیم جز اسحاق که شهرت جهانگیر یافته و طیب پسر دیگرش صاحب معلومات و هنر موسیقی نشدند . ولی نوادگان و فرزندان دیگرش مانند محمد بن احمد بن اسماعیل بن ابراهیم ملقب بوسواسه از دانشمندان عصر بوده و مخصوصاً از روای اخبار خانواده و تبارش بوده است .

بطور کلی ما در ذیل احوال فرزند مشهور ابراهیم اسحاق موصلی شرح و تفصیل کافی از خاندان و افراد آن عائله علمی بزرگ داده و تا جایی که ممکن است استقصاء و تتبع کامل می نمائیم .

ابراهیم طبق اصح روایات در سال ۱۸۸ هجری (برابر با ۸۴۲ میلادی) در بغداد بمرض قولنج در گذشت و جای خود را به

مرک ابراهیم

گرامی خلف خود اسحاق که از بزرگترین و عظیم ترین رجال موسیقی جهان بشمار است و اگذشت . ابوالفرج اصفهانی میگوید در روز مرک وی عباس ابن احنف شاعر و همیشه خماره و کسائی نحوی وفات یافتند ورشید بمأمون فرمود تا بر جنازه هر چهار نماز گزارد سال مرک ابراهیم و عباس محقق است ولی در سال کسائی و همیشه تردید است .

پایان